

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی
سال هشتم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

معرفی و بررسی نسخه دیوان نورنامه^۱

علی عین علی^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

حسن اکبری بیرق^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

خان‌بی بی بیگم نیشابوری زندی، شاعربانوی سده دوازدهم، از شاعران اواخر دوره صفوی و اوان دوره زندیه بوده است. از زندگی و آثار او هیچ اطلاعی در دسترس نیست؛ جز شواهد و قراین متن دیوانش که خود بدان اشاره کرده و نام علامه مجلسی (ره) عالم بزرگ مذهب شیعه و معاصرش را سبب تحریر این دیوان نام برده است. از او دیوانی باقی مانده است که فقط یک نسخه خطی از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است که به نام نورنامه و با عنوان فرعی ضیاء المؤمنین ثبت شده است. به لحاظ محتوا دیوان شعر شاعربانو که می‌توان به حق آن را النادر کالمعدوم خواند، از معدود سیره‌النبی‌های منظوم ادبیات فارسی است که البته نه تنها به سیره و شمایل پیامبر (ص) پرداخته، بلکه به عنوان شاعره شیعی مذهب، میزان بسیاری از سروده‌هایش را به چهارده معصوم (ع) اختصاص داده است. تقارن زمانی شاعربانو

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۴

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۵/۱۲

۲. alieynali73@gmail.com

۳. hakbari@semnan.ac.ir

با دوره فترت سبک هندی، و بنابر مشرب دوره، سروده‌هایش را از نظر مبانی زبان‌شناختی، عاری از تعقیدات لفظی و معنوی کرده، واژگان دشوار در آن نایاب است، تصویرهای شعری بدیع ساخته و از نظر مبانی فکری، مضامین اغلب سیره‌ها و همچنین عرفان، اخلاق، حکمت، پند و اندرز و از همه مهم‌تر، برخی تصاویر اساطیری از شخصیت پیامبر(ص)، ائمه اطهار(ع)، صحابه و... در شعرش وجود دارد. به لحاظ فرم، رگه‌هایی از نازک‌خیالی در مطاوی دیوان دیده می‌شود. در این مقاله به اجمال نسخه منحصربه‌فرد *نورنامه* به لحاظ فرم و محتوا بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی:

شعر فارسی قرن دوازدهم هجری، خان بی‌بی بیگم نیشابوری زندی، نسخه خطی دیوان *نورنامه*، سیره‌النبی(ص).

۱. مقدمه

گستره ادبیات فارسی ایران، همواره چهره‌های شاخص و درعین حال مهجوری را به خود دیده است که در صحنه روزگار، هرکدام به نحوی ردپایی از هنر و خلاقیت هنری را به‌عنوان موارث مکتوب برای میراث‌داران لاحق به ارث نهاده‌اند و همواره در هر قرنی، ادیب و ادیبانی نامدار داشته است که در شعر و نثر فارسی طبع آزمایی کرده‌اند. نسخه‌های بسیاری از آثار فاخر برجای مانده است که هنوز معرفی نشده‌اند. معرفی و شناسایی آن‌ها به جامعه فرهنگی و ادبی، گامی در جهت معرفی ادبیات فاخر و غنی ایران زمین است. با این چشم‌انداز، پژوهش حاضر، بررسی نسخه خطی دیوان *نورنامه* از خان بی‌بی بیگم نیشابوری زندی است که با هدف معرفی وی به جامعه ادبیات فارسی، از نظر سبک‌شناسی بررسی می‌شود. با توجه

به اینکه تاکنون پژوهشی درباره شاعر بانوی زندگی صورت نگرفته است، این پژوهش می‌تواند در جهت شناخت شاعر و اثر قابل مذاقه وی، مفید واقع شود. روش انجام تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و نگارش آن به روش توصیفی تحلیلی است.

درباره وجه تسمیه سیره به معنای عام و سیره به معنای خاص، ذکر این نکته لازم است: سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. سیر نیز یعنی حرکت (رفتن)، راه رفتن. «سیره» یعنی نوع راه رفتن. سیره بر وزن فعله است و در زبان عربی دلالت بر «نوع» می‌کند. برای مثال، جلسه یعنی نشستن، ولی جلسه یعنی سبک و نوع نشستن. سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناختن سبک رفتار پیغمبر است. آن‌ها که سیره نوشته‌اند، رفتار پیغمبر را نوشته‌اند. این کتاب‌هایی که ما به نام «سیره» داریم، سیر است نه سیره. برای نمونه سیره حلبیه، سیر است نه سیره؛ اسمش سیره هست ولی در واقع سیر است. رفتار پیغمبر نوشته شده است نه سبک پیغمبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیغمبر، نه متد پیغمبر (شهید مطهری، ۱۳۸۵: ۴۶). اما تصور رایجی که از سیره‌ها نزد ارباب ذوق، عمومی شده همان تلقی زندگی‌نامه است که عبارت است از: تاریخ زندگی یا دوره‌ای از زندگانی یک شخص در حدود اطلاعاتی که نویسنده از احوال وی دارد و نیز شرح دوره زندگانی شخصی است که به صورت زندگی‌نامه نوشته شده باشد. زندگی‌نامه را «ترجمه حال» و «کارنامه» نیز می‌گویند و «صاحب ترجمه» کسی است که ترجمان حال او را می‌نویسند (داد، ۱۳۸۰: ۱۶۰). همچنین لازم است بیان شود که در لغت فرنگی، سیره مترادف است با: biography-life-practice-way of life (نصر و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

از دیوان نورنامه خان‌بی بی بیگم نیشابوری زندگی، فقط یک نسخه در مخزن نسخ خطی مجلس شورای اسلامی با شماره ثبت ۲۹۹۱۰ موجود است. این نسخه ۱۷۲ برگ، ۳۷۴۸ بیت و [۳۴۰] صفحه دارد. نکته نهفته در مستندسازی این نسخه، این است که دنباله نام شاعر بانو، سهواً به جای بنت... ابن محمد بیگ بن محبعلی بیگ ثبت شده است!

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. خان‌بی‌بی بیگم نیشابوری، شاعربانوی زندی، کیست؟
۲. مقام شاعری خان‌بی‌بی بیگم نیشابوری زندی در ادبیات فارسی در چه سطحی است؟
۳. ویژگی‌های نسخه خطی دیوان خان‌بی‌بی بیگم نیشابوری زندی چیست؟
۴. ویژگی‌های برجسته شعر خان‌بی‌بی بیگم نیشابوری زندی چیست؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

از زندگی نامه شاعربانو خان‌بی‌بی بیگم نیشابوری زندی - تا آنجا که وسع نگارندگان در تحقیقات کتابخانه‌ای و منابع تاریخ ادبیات قبل و بعد عصر صفویه و زندیه بود - اثری یافت نشد. تاکنون تحقیق یا حتی یادکردی از وی و اثرش یافت نشده است که داوری ارزشی درباره مقام شعری شاعربانو در دوره خود یا صرف ارزش‌گذاری دیوان او باشد. بنابراین با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در جهت معرفی کامل دیوان این شاعر انجام نشده، این پژوهش می‌تواند در جهت شناخت شاعربانو، مفید واقع شود.

در ذیل، ابتدا به اجمال ویژگی‌های صوری نسخه بررسی شده است.

متن یادداشت برای آغاز نسخه: بِسْمِ اللّٰهِ هَذَا نِوْرِنَامَهْ اَنْحَضْرَتِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الْعَاقِبَهْ لِلْمُتَّقِیْنَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اصْحَابِهِ اَجْمَعِیْنَ در حدیث آمده است که اول ما خلق الله تعالی نوری خواجه کاینات و خلاصه موجودات...

متن یادداشت برای انجام نسخه: نظر بر روز آخرین کنید که مادامیست و

خواهد بود، بیت: دنیاست مثال پیچ در پیچ / گر نقد جهان از آن تو باشد امروز.

صفحه اول نسخه مذهب است، صفحه آخر نسخه نیز تریقه و طغرا به سال ۱۱۲۷ هجری دارد. تمامی صفحات مجدول بوده و برای هر قسمت که موضوع به

- فراخور بیان شاعر تغییر می‌یابد، با خطوط جداکننده و رنگ قرمز مرگب از سایر متن تفکیک شده است؛ که در مجموع ۳۰ فصل از دیوان را شامل می‌شود.
- از دیگر نکات مهم برای ویژگی‌های صوری این نسخه عبارت‌اند از:
- نگارش (پ، چ، گ) به سیاق املائی عربی (ب، ج، ک).
 - حذف علامت مد: اسیب به جای آسیب.
 - حذف «ه» هنگام جمع با «ها»: خان‌های به جای خانه‌ها.
 - استفاده از همزه به جای «یاء» نکره در کلمات مختوم به «ه» غیرملفوظ: کاشانه به جای کاشانه‌ای.
 - حذف «الف» هنگام اتصال با کلمات دیگر: بودست به جای بوده است.
 - جدا نوشتن «ن» نفی و «ب» التزامی در افعال: نه کرده، به ماند.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. مبانی فکری و اندیشگانی شعر شاعران

درباره دوره ادبی شاعران که دوره فترت سبک هندی و آغاز سبک بازگشت بود، به لحاظ فرم می‌توان شباهت‌هایی را بین این دوره و سبک نئوکلاسیسم متصور شد. مهم‌ترین شاخصه «مکتب کلاسیک مبتنی بر لزوم تبعیت از قدما بود؛ لزوم تقلید از قدما مبتنی بود بر الزام عقل، و این نکته که تقلید قدما چیزی جز تقلید کمال طبیعت نیست و چون آثار قدما را تمام نسل‌های بعد از آن‌ها تحسین و تقریر کرده‌اند، تقلید و تبعیت از آن‌ها تقلید از حکم عقل و از اجماع عقلی است» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۴۱). بنابراین اگر شاعر بخواهد شعر را به درجه کمال هنری برساند، چاره‌ای جز تقلید ندارد؛ [در واقع، بازگشت = تقلید محض] چراکه نهایت دریافت شاعران این دوره از ادبیت همین قدر نازل است؛ اما همیشه جریان خلاف واقع نیز در

هنر هر دوره شایع و قانع‌کننده بوده است. برای تنویر این جریان به محتوای شعر بی‌بی که نظر می‌کنیم، به لحاظ قلمرو فکری شاعر می‌توان گفت احتوای شعر بی‌بی، برخلاف شعر شاعران مکتب بازگشت [بازگشتی‌های نسل اول] با خلاقیت‌هایی در صورت و محتوا همراه است و به قولی از فاجعه بازگشت میراست؛ چراکه برخلاف سبک دوره که «شاعر در حال‌وهوای همه کس سخن می‌گفت جز حال‌وهوای خودش، احساس او احساس عاریتی بود؛ انگار خود وی [شاعر بازگشتی] تجربه‌ای از زندگی [و هنر] نداشت» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۵: ۴۹).

شعر شاعران به کل این قاعده مطلق را نفی کرده است؛ زیرا پس از جریانات تاریخی و ادبی که طی دو قرن گذشته راه را برای یک انقلاب ادبی بگشاید نبوده و فضای حاکم همان تقلید و نازک‌خیالی‌های هندی‌سریان، عرصه را برای شاعر خلاق باز کرده که به کل از سنت شعری دو سده قبل و هم‌روزگارش درگذرد و دست به کاری بزرگ برخلاف جریان شعر دوره بزند؛ و چه انتخاب هوشمندانه‌ای! منظوم کردن سیره و شمایل نبی مکرم اسلام (ص) و خاندان عصمت و طهارت، که نمی‌توان برای این قالب در گستره ادبیات فارسی، همالی یافت. باری، توجه به امکانات زبانی شاعران و کارکرد زیبایی‌شناسی زبان و ادبیات را در این اثر به همراه دارد. بی‌بی از منظر زبان‌شناختی، شاعر ساده‌گوست. بافت اشعارش نشان می‌دهد که واژگان کاربردی‌اش از واژگان معهود دوره است که اغلب ساده، سهل و متناسب شعر غنایی و عرفانی است. استفاده از واژگان حماسی کاربرد متوسطی دارد؛ زیرا قالب «مثنوی» برای دیوان و کارکرد «بحر خفیف» در سراسر دیوان قدری دست شاعر را - در به‌کارگیری واژه‌گزینی روان و متناسب با فضای حماسه - بسته است که گاه منجر به ضعف تألیف، تعقید لفظی و... شده است.

| | |
|----------------------------|------------------------|
| منظر خانه‌های کعبه تمام | شد منور ز روی خیر انام |
| هر که را بُد نصیب از ایمان | نور آمد درون خانه آن |

(در بیان ولادت حضرت سرور کاینات و مفخر موجودات، احمد مجتبی، محمد مصطفی (ص))

بنابراین ظرفیت به‌کارگیری عناصر اسطوره‌ای در پردازش شاعرانه داستان‌واره‌های روایی شاعران، که اغلب به حماسه نیل می‌کند، تأمل خواننده را به سیر روایت داستان برمی‌انگیزاند؛ زیرا قصر کلام و ایجاز‌گویی در موارد مشابهی که در ذیل بدان اشاره خواهد شد، با روایت صرفِ راوی هم‌خوانی ندارد و گاه دچار سردرگمی خواننده می‌شود. «توصیف روایت بر پایه وجه ارائه آن (و پافشاری بر نقش راوی) به‌جای توصیف آن بر پایه ماده تشکیل‌دهنده آن (رویدادها) به کوتاهی و بی‌اعتنایی نسبت به داستان‌های بی‌راوی می‌انجامد و به‌علاوه، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که داستان نیز روایت را آن‌گونه که هست می‌سازد (بارت و همکاران، ۱۳۹۴: ۸). برای مثال:

خان گشتی ز روزگار ملول که گفتی حدیثِ زوج بتول
مختصر می‌کنی روایت را می‌گذاری همه حکایت را

که بیت دوم تصریح خودِ شاعر را برای تعلیل ایجاز‌گویی به همراه دارد؛ و نیز ایجاد این گفتمان مستلزم رابطه دوطرفه با محور خواننده است. به عقیده بارت: «روایت قسمتی از داستان است که از شخصیت‌ها و حوادث یاد می‌کند و گفتمان آن بخش از داستان به شمار می‌رود که راوی با خواننده خود ارتباط برقرار می‌کند» (صفوی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۳۸).

ظاهراً خاطر در آزار است دیده‌ات از فراق خون‌بار است

با مذاقه در ظاهر این ابیات - و موارد مشابه - حسن تعلیل شاعر در عدم توانایی پرداخت منسجم روایت را می‌بینیم. اگر با تسامح و تساهل در زبان شاعرانه شاعران مواجه کنیم، صرف شاعرانگی اثر اقناع خواننده را به همراه خواهد داشت؛ اما با نگاه نقادانه نمی‌توان به راحتی از عناصر شاعرانه و داستانی کلاسیک - که مورد انتظار خوانندگان است - بگذریم؛ اولاً ژانر [سیره‌النبی (ص)] با آن‌همه گستردگی منابع اهل حدیث و روایات اسلامی و بعضاً

غیراسلامی اثر، خود مانع بزرگی برای تقریب به خلاقیت شاعرانه شده و از طرفی پرداختن به سوژه اساطیر دینی خود مستلزم فرایندهای زبانی و اندیشگانی منحصربه‌فردی است که این جنبه نیز به لحاظ تقابل با مقولات علمی یا سنت شاعرانه در معنای اعم در تضاد بوده و شاعران با این رویکرد بدعتی معارض با مقولات نقلی و عقلی ایجاد کرده است و نوعاً به خرافات گراییده، چراکه «باور به قدرت اماکنی معین، درخت‌ها و گیاهان خاص؛ خرافات بسیار (درباره آب‌وهوا، اعداد، علائم، موجودات شیطانی، زندگی فراسوی گور و مانند آن)، نوعی اسطوره‌شناسی که به‌سختی تحت لوای زندگی انبیا استتار شده» (ایلیاده، ۱۳۸۲: ۱۲۹) را با خود به همراه دارد. در ادامه، چند مورد از فقرات فوق به‌عنوان شاهد مثال لحاظ می‌شود؛ (دو بیت اول اشاره به «تحنّث» دارد):

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| در حوالی مگه بُد یک غار | که در آن می‌شدی شه ابرار |
| گاه رفتی میان غار درون | [می‌نمودی] فکر قادر بی‌چون |

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| شاه فرمود از ره احسان | سازم این جایگاه نخلستان |
| گفت عباس عمرها باید | که شود این درخت اگر شاید |
| قدمی چند چون شدند راهی | گفت با عمّ خود که می‌خواهی |
| باز بینی درخت‌ها پُر بر | پا نگهدار بر عقب بنگر |
| چون نظر کرد بر قفا ناگاه | دید در دم به حکم ربّ اله |
| سرکشیده درخت‌های عجب | هم رسیده است خوشه‌های رطب |

| | |
|--------------------------|------------------------|
| چون خرامد شه گران‌مایه | می‌کند ابر بر سرش سایه |
| گوید آن ابر بر زبان فصیح | که همه خلق بشنوند صریح |

با این اوصاف باید تصریح کرد که «شگفت نیست که اسطوره از آن نیروها و قوانینشان غافل می ماند، و تنها به عمل دلخواه عاملان فوق طبیعی، یعنی ارباب انواع و دیوان اعتقاد می ورزد و جز آن هیچ نمی بیند» (کراپ و همکاران، ۱۳۷۷: ۵۲). خواننده ای که اثر نوعی را با نگاه نقادانه داوری کند، به مراتب در پی حقیقت جویی در عالم واقع نیز خواهد رفت؛ اما نمی توان به قاطعیت درباره سیره پیامبر(ص) که صدها راوی و محدث جمع شمع وی شده اند به اجماع فقیهانه دست یافت، زیرا «پیامبر سنت را به سان قرآن منبع دین نمی دانسته و هیچ سخن یا کاری را به عنوان تشریح انجام نداده و تنها قرآن را به منبع و مصدر دین به مردم معرفی کرده است و فهم صحابه از سنت، بدین گونه بوده است؛ لذا پیامبر [در زمان حیات مبارکش] از نگارش آن جلوگیری کرد» (روشن ضمیر، ۱۳۹۰: ۲۲۸). حتی درباره بعد از حیات مبارک حضرتش وقتی به شخصیت امام علی(ع) می رسیم، نوعاً همان ویژگی های اسطوره ای در قالب شخصیت *انتقالی* برای ایشان مورد قبول واقع می گردد؛ چراکه «جایگاه محوری امام به عنوان رهبر سیاسی و فرمانده نظامی و کسی که بر همه چیز سلطه معرفتی و معنوی دارد، از او شخصیتی مقدس و برجسته می سازد. تجسم کامل این ابعاد و ویژگی ها در شخصیت امام علی(ع) جلوه کرده است؛ ویژگی هایی که نه ناهماهنگ اند و نه جدا و یا ساقط می شوند. مثال از متن نورنامه:

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| آن که در مهـد بردرید اژدر | شده نامش ز امر حق حیدر |
| آن که کعبه بوده مولودش | پروریده ز مهر محمودش |
| آن که داده به سائل انگشتر | زد به یک تیغ عمرو با عتر |
| آن که بر کوه مرده کرده گذر | شده زنده ز شفقت داور |
| آن که شیر از دمش نمود فرار | کرده مسلمان به معجزش اقرار |

البته برخی از ویژگی‌ها در شخصیت بعضی امامان دیده نمی‌شود. برای نمونه بُعد سیاسی و نظامی در امام سجاد(ع)، امام باقر(ع)، امام صادق(ع) به دلیل وضعیت خاص تاریخی دوران زندگی ایشان است که سبب شده تقیّه کنند و معارضه سیاسی را به تأخیر انداخته، جهاد را به زمان مناسب واگذار کنند. در این حالت، بُعدی که در شخصیت امام دیده نمی‌شود، در واقع نهان است ولی هرگز از میان نرفته است (بوهلال، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

اما با توجه به منابع دینی و صراحت قرآن کریم درباره منشأ و مبدأ داستان‌ها و تمثیلات قرآنی این نکته که «تمامی گزاره‌های داستانی و تمثیلی قرآن منشأی حقیقی دارند و به‌سان دیگر گزاره‌های آن شایسته استناد و استنباطاند» (راد، ۱۳۹۰: ۱۴۴) نیز محل تأمل است. گاه در مطاوی اشعار، در موقعیت‌ها و حالاتی، شاعر به قصد وجدآوری خواننده (کاتارسیس)، به افسانه‌ها نیز نظر کرده و از آن‌ها بهره گرفته است. در واقع هم‌آمیگی اسطوره و افسانه برای بهره‌های هنری از کلام نه تنها بدعت شعری نیست، بلکه کارکردی خلاقانه را - با غرض‌های ثانویه - می‌تواند در بر داشته باشد؛ البته این مورد در سایر متون حماسی مصنوع و طبیعی با رویکرد دینی در ادبیات فارسی (مانند *علی‌نامه*، *خاوران‌نامه* و...) نیز به‌کرات مشاهده می‌شود. مثال از *نورنامه*:

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| شاه فرمود هم به آن اژدر | که به این قافله مکن تو ضرر |
| گفت اژدر به حکم ربّ صمد | السّلام علیک یا احمد |
| داد وی را جـواب آن مـولی | گفت دیگر مَن اتّبع الّهـدی |
| یا محمد بگفت آن اژدر | نیستم جانور من ای سرور |
| پادشاهم و چندم اقلیم است | نام من هام ابنِ هیم است |

| | |
|-----------------------------|-----------------------|
| گفتم این دم به نزدت ای مولا | اژدهای عظیم بود اینجا |
|-----------------------------|-----------------------|

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| وهم کردم که از دم اژدر | برسد بر تو یک گزند و ضرر |
| خواستم برکنم از او بنیاد | غالب آمد از آن زدم فریاد |
| غیب گردید در زمان ناگاه | من نگشتم ز سر آن آگاه |
| کرد تبسم ز گفته اش سرور | گفت ای عم نبود او اژدر |
| ملکی بود از خدای کریم | که نهاده برم سر تسلیم |

افسانه‌پردازی‌هایی که منتج به نتایج مطلوب و خلاقانه می‌شود، در نوع خود هنرپروری شاعرانه را به‌منظور زیبایی‌شناسی شعر ملحوظ داشته و بنابر اساس بررسی‌ها «افسانه یک توصیف علمی نیست، بلکه روایت احیای روزگار نخستین است که در برآوردن خواست‌های عمیق مذهبی و آرزوهای اخلاقی و اطاعت‌های اجتماعی و حتی نیازمندی‌های علمی به کار می‌آید. افسانه در فرهنگ بومی، کارکردی ضروری دارد: افسانه، اعتقاد می‌آورد، آن را تحکیم می‌بخشد و رمزآمیز می‌نماید. افسانه، حافظ اخلاق بوده و آن را تحمیل می‌کند. افسانه کارایی مراسم عبادت را تضمین می‌نماید و شامل قوانین علمی برای راهنمایی انسان است. بنابراین افسانه جزئی از حیات تمدن انسان است. افسانه، متلی بیهوده نیست. افسانه، نیروی به‌شدت فعال است. افسانه، توصیفی روشن‌فکرانه یا خیال‌پردازی هنرمندانه [صرف] نیست، بلکه دستورالعملی برای ایمان و عقل و اخلاق است» (ایلپاده، ۱۳۶۷: ۲۳).

در پایان این بحث باید یادآور شد که حماسه با تمام اجزایش غایتی دارد و «اگر رمان و حماسه را در نظر بگیریم، وسوسه می‌شویم به این فکر بیفتیم که تفاوت عمده این دو در تفاوت بین نظم و نثر است؛ در تفاوت بین سرودن چیزی و بیان کردن چیزی. تفاوت در این واقعیت است که مسئله مهم در مورد حماسه، وجود قهرمان است - انسانی که سرمشقی برای همه انسان‌هاست - درحالی‌که محور بیشتر رمان‌ها شکست انسان و استحاله است» (بورخس، ۱۳۸۸: ۵۱).

پس از جمع‌بندی ویژگی‌های شاخص کلام شاعران، لازم است ذکر مختصری از نکات خلاقانه شعری وی برای مطالعه و ذکر مشابهت‌ها و افتراقات دوره مذکور [با تکیه بر دو شاعر قریب‌العهد بی‌بی] در سطح زبان اشاره شود؛ برای مثال:

خواجۀ کونین حییب اله پاک ز هر پاک طیب گناه
(سعیدای یزدی - مثنویات، در نعت سید المرسلین)

و همچنین:

خرد کیست؟ خضر طریق صفا خرد نیست جز گوهر مصطفی
(آذر بیگدلی - مثنویات، در نعت و منقبت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله)

با توجه به مثال‌های فوق، به‌اجمال می‌توان دریافت که در کلام شاعران قریب‌العهد وی نیز کلام از عیوب قافیه، ضعف تألیف، ایرادات دستوری و وزنی همچنین موفق نبودن در تصویرسازی بدیع دیده می‌شود؛ اما ذکر مختصری از نکات خلاقانه شعری برای مطالعه سطح زبان شعری شاعران نیز لازم است:

هم‌حروفی:

بعد از آن شه سپهراساس که شهید جفا شد از الماس
جان بده ای محب پیغمبر بهر فرزند فاطمه جعفر

در مواردی نیز ساختار کهن یافت [= اندر به‌جای در] می‌شود:

داد هاتف ندا ز امر خدا اندر آن شب میان ارض و سما
اندر آن قبه خفته یک سرور روشن از رویش خسرو خاور

یا در بیت زیر، «همی» به‌جای «می» پیش از فعل استفاده شده است:

لیک دو امر است مانع من که همی کرد عقل ضایع من

کاربرد افعال در قافیه در تناسب با اسم متعادل است و می توان گفت قافیه های فعلی نیز به لحاظ کمی هماهنگ با قافیه های اسمی به کار رفته اند. حروف و ضمائر نسبت به اسامی و افعال بسامد کمتری دارند. تعداد حروف بیشتر از ضمائر است. در قافیه های اسمی بسامد واژگان ساده بالاست. علاقه شاعران به قافیه های کوتاه است و قافیه های ترکیبی نادر است. از واژگان غیرفارسی، فقط واژگان عربی را استفاده کرده است. این واژگان نیز از واژگان آشنا و متداول اند. این واژه ها بیشتر در تلمیحات مربوط به آیات و احادیث کاربرد دارند:

پیشوا و رسول الثقلین جدّ با رفعت حسن و حسین
شده والشّمس والضّحی رویش هست وایل اذا سجی مویش

و نیز در استخدام ترکیب سازی او، یک نکته قابل بیان است که شاعران به کاربرد پربسامد ترکیب (در ساعت) نوعاً تعجیل و ایجازگویی را همواره مطمح نظر دارد:

کرد اوّل سلام بر حضرت بعد از آن پرگشاد در ساعت
که به هر جا سخن کند حضرت بینند و بشنوند در ساعت

و یا مثلاً در بیت زیر برای اشاره به ایجازگویی های پرشمار [ایجاز مخل] مضمون ساخته است:

مختصر می کنی روایت را می گذاری همه حکایت را

و یا جایی که شاعران می خواهد به وسیله گفتار آن دو دل داده [پیامبر (ص) و خدیجه (س)] را به هم برساند، گویی خود را ملزم می داند که بالمره همه عناصر روایت را به کنار نهد تا هرچه سریع تر وصال محقق شود:

برسانش به وصل از گفتار که شده انتظار او بسیار

در ترکیبات وصفی نیز همانند واژه گزینی عمل کرده و اغلب موارد ساده است و گاه مواردی از ترکیب های مطابق سبک بازگشت دیده می شود که البته دشواری چندانی ندارد؛

مانند ترکیب (زهرِ جفا) در بیت زیر:

من چه گویم ز حضرت موسی که چه سان شد شهیدِ زهرِ جفا
همچنین تقدّم فعل: «تقدّم فعل در جمله بسیار مهم است، زیرا کلام را حماسی و قاطع و مؤکد و آمرانه می‌کند... و این آشکارترین مختصّه نحوی در کلام حماسی است و منطق نثری را در هم می‌شکنند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

بردند آن را اسیر در ره شام این نبود احترام خیر اَنام
دار حرمت دگر حُسینش را شاه مظلوم نورِ عینش را

۲-۲. بررسی مختصات اندیشگانی شاعربانو

از دیرباز، سنت اندیشگانی در تدوین سیره‌ها همواره حول محور شخصیت والای پیامبر(ص)، صحابه و بعضاً در آثار شیعه‌مسلمان مدح و منقبت امام علی(ع) و ائمه معصومین(ع) شکل گرفته است. گاه در تاریخ ادبیات عرب - در روزگار گذشته و بزرگان فصیح قوم از جمله ابوالعلاء معری یا در روزگار معاصر جبران خلیل جبران و میخائیل نعیمه - نیز دیده شده که پس از پیامبر(ص)، نگاه خاصی به امام علی(ع) و امام حسین(ع) داشته‌اند؛ زیرا «حوادث ناگوار، حلقه‌هایی پیوسته از یک زنجیر هستند که بی‌بندوباری کسانی که به نیکی‌ها تجاوز کرده و خیانت کسانی که ارزش‌های والای زندگی را گذاشته‌اند، آن‌ها را ساخته است. ابوالعلاء معری می‌گوید:

و علی الذّهر من دماء الشّهِیدین
علی و نجله شاهدان

(از خون دو شهید، علی(ع) و پسرش حسین(ع) بر روزگار دو گواه نقش بسته است.)

فَهُمَا فی اواخر اللیل فَجْران
و فی اولیاتِه شَفَقان

(این دو گواه، در اواخر شب، دو سپیده و در اوایل شب، دو شفق‌اند.)

ثَبَاتاً فِي قَمِيصِهِ لِيَجِيءَ الْحَشْرُ
مُسْتَعْدِياً إِلَى الرَّحْمَنِ

(این‌ها بر پیراهن روزگار نقش بسته‌اند تا روز حشر فرارسد و در پیشگاه خداوند دادخواهی کنند)» (جُرْدَاق، ۱۳۸۷: ۶۶۸).

با این مقدمات، اگر مجدد به جریان غالب سبک شعری دوره بی‌بی بازگردیم، به نکته بارز تاریخی در ایجاد این فضا پی می‌بریم که در عصر شاعران و وجود ایلغارهای متعدد مهاجمان - که قاعدتاً نیاز به حماسه‌سرایی و تشجیع دلاوران برای دفاع از وطن، انگیزه دفاعی را دوجندان می‌کند - همچنان فضای مدح و تعلیم است که شاعر را به صدر و تقرّب می‌رساند؛ چنان‌که «در شعر فارسی تا دوره صفویه، مضمون مدح همچنان یک بخش اصلی شعر بود، اما در دوره صفویه کم‌کم از رواج افتاد؛ گرچه بعد از آن به‌ویژه در دوره قاجار دوباره رونق گرفت، اما در این دوره، پادشاهان صفوی با اندیشه مذهبی خواستار مدح خودشان نبودند و اعتقاد داشتند که شاعران باید ائمه اطهار را مدح بگویند و البته پادشاه خود را از آن‌ها دریافت کنند» (مؤتمن، ۱۳۶۱: ۳۲). بنابراین این جریان غالب در دوره فترت سبک هندی و گذر به بازگشت، سنتی پابرجا بود؛ زیرا در شعر بی‌بی نشانی از مدح پادشاه یا وزیر و امیر نمی‌بینیم؛ «اگرچه پیش از این در میان شاعران سده نهم و آغاز سده دهم این کار توسط تنی چند از بزرگان شعرای آن روزگار، پایه و بنیاد استوار یافت و چون در دوران صفوی رسید، مقتضیات زمان به اشاعه بیشتر آن یآوری کرد؛ به طوری که کمتر شاعری را می‌بینیم که قصیده ساخته و ستایش‌نامه‌های مشهوری از پیامبر و امامان شیعه ترتیب نداده باشد» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۶۰۷).

۱-۲-۲. مضامین مدحی

بیشترین بسامد شعر مدحی در دیوان نوزنامه به پیامبر(ص) اختصاص دارد:

هست محمد حبیب ربّ جلیل
 قرّة‌العینِ هاشم است محمد
 دارد این معجزات بی‌پایان
 کرده پروردگار انعامش
 برگزیدش خدای با برکات
 صد و بیست هزار پیغمبر
 شده این نور رحمت عالم
 نکته‌ای که کمتر درباره‌ی فرزندان پیامبر(ص) آورده‌اند ولی بی‌بی به زبان ساده و اقناعی آن
 را مضمون ساخته است:

خاتم انبیا بُد آن سرور
 زان جهت هم از آن نماند پسر
 نکته‌ای بدیع نیز درباره‌ی تکوّن نطفه‌ی حضرت زهرا(س) در بهشت که گاه محل بحث شیعه
 و اهل تسنن است، آورده (ر.ک: شجری و عربشاهی، ۱۳۹۹):

پس درآورد سیب نیک‌سرشت
 حق‌تعالی ز امر خود فرمود
 پاره کردم مَنَش ز امر خدا
 شده ساطع به بهشت از وی نور
 هست از یک بزرگوار این نور
 خان دارد امید از زهرا
 پس از مدح نبی(ص) بیشترین مدح به امام علی(ع) و اشاره به صفاتی از قبیل دلاوری،
 جوانمردی و... اختصاص دارد:

آن‌که در را بکند از خیر
 شاه مردان و ساقی کوثر

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| آن که آمد ستاره بر بامش | لافتی نهاده است نامش |
| آن که فرمود سید دو سرا | از سر لطف وال مَن والا |
| آن که خوابیده در فراش نبی | از سر مهر بود علی |
| آن که در شأنش رسول خدا | بارها گفت عاد مَن عادا |
| آن که داده به سائل انگشتر | زد به یک تیغ عمرو با عتر |
| آن که بُد اهل بیت پیغمبر | تاج عزت نهاده در محشر |
| آن که گفته است پیمبر ذوالمنن | که تویی یا علی برادر من |
| آن که روز غدیر گشته امیر | بر همه مؤمنان صغیر و کبیر |

همچنین برای سیدالشهدا(ع) نیز چنین ذکر مصیبتی دارد:

| | |
|------------------------|----------------------------|
| دار حرمت دگر حُسنش را | شاه مظلوم نور عینش را |
| که زدندش به خنجر فولاد | تشنه لب آن به کربلا افتاد |
| حرمت جدا او نبود چنین | که بیفتد ز زین به روی زمین |
| چون شهیدش نمود شمر دغا | مدفنش شد به دشت کرب و بلا |

ذکر نام ائمه شیعه(ع) همراه با ذکر مصائبشان:

| | |
|-------------------------|------------------------------|
| آن که بُد صفدر قوی غالب | نام آن است علی ابوطالب |
| حسن مُجتبی عزیز بتول | که مُشابه بُد آن بسی به رسول |
| دار حرمت دیگر حُسنش را | شاه مظلوم نور عینش را |
| چارمی هست شاه با تدبیر | شاه عبّاد بسنه زنجیر |
| باش در ذکر حضرت باقر | شد در اندیشه دم آخر |
| جان بده ای محب پیغمبر | بهر فرزند فاطمه جعفر |

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| من چه گویم ز حضرت موسی | که چه سان شد شهید زهر جفا |
| بر رضای خدا چو بود رضا | نام آن شد از آن امام رضا |
| جان فدای محمد بن علی | که شهیدش نمود از دغلی |
| دارد نوجوان محمد نام | تقی هم نیز گفته خیر آنام |
| کن توّلّا تو با علی تقی | که شود شاد سیّد مدنی |
| دوست می‌دار حضرت عسکر | که بود نور چشم پیغمبر |
| خوشا آن دم که مهدی سرور | گیرد از دشمنان قصاص پدر |

نکته قابل توجه در این دیوان، اختصاص قسمتی از دیوان به امام زمان (عج) است که نوعاً

در آن برهه مورد بحث بی نظیر قلمداد می‌شود:

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| می‌کنم ذکر حضرت صاحب | که شد از چشم مردمان غایب |
| باشد آن شه خلیفه الرحمن | نام آن است قاطع البرهان |
| اول آید نشانی بسیاری | تا شود حجّت خدا اظهار |
| این نشانی شود به دهر پدید | صورتی زیبا می‌نماید چون خورشید |
| اول آن کس که از سر رغبت | جبرئیل است که می‌کند بیعت |
| آید او بر مثال مرغ سفید | برساند ز کردگار نوید |
| شکر گوید که حق نموده کرم | بعد از آن پا نهد به بام حرم |
| پس به بیت المقدّس آن یکتا | می‌نهد به یک بارگاه علا |

* اشاره به همراهی عیسی (ع) با مهدی (عج):

| | |
|---------------------------|----------------------|
| آید آن شه به سوی بیت الله | عیسی مریمش بود همراه |
|---------------------------|----------------------|

۲-۲-۲. مضامین تعلیمی

مضمون تعلیمی در تمام دوره‌های ادبیات کلاسیک فارسی دیده می‌شود. شاعران و فصحای قدیم، گاهی هم جدید، همواره از شعر انتظار دیگری نیز در کنار زیبایی صرف داشته‌اند و آن تعلیم بوده است؛ زیرا کسی که به شعر مشغله دارد، به یقین از فرهیختگی و والایی برخوردار بوده که پا به این جرگه خطیر فرهنگی نهاده و توانایی آن را دارد که در مطاوی کلام در کسوت آموزگار نیز ظاهر شود، پندی بیاموزد یا مضمونی نو بیافریند که باعث تکانه‌ای در ذهن مخاطب شود. دوره شاعران که مضامین و ارجاعات بیشتری از آثار قدما را تکرار کرده، خود باعث تغییر «نرم» فکری شعرای خلاق شده و در «فُرم» نیز نمود یافته است. با توجه به دوره انتقال دو سبک در «سبک هندی» و «بازگشت» دوره اول توجه بیشتری به اغراض تعلیم شده است؛ چنان‌که در معرفی ویژگی بارز این دوره گفته‌اند: «شعر این دوره در یک نگاه کلی شعر تعلیمی است، پند و اندرز می‌دهد و تریب و ترغیب اخلاقی می‌کند» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۹۰). پیش‌تر در مبحث مبانی نظری پژوهش، درباره «گفتمان» در ادبیات اشاره شد؛ به ذکر دو نکته درباره گفتمان این متن، که اولی مربوط به «تجربید» شاعران و دیگری درباره «متد» پیامبر (ص) [با توجه به تعریف شهید مطهری] است، اکتفا می‌شود:

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| آن کنیز تو هست ای طاهر | بر سرش آبی در دم آخر |
| خان را یاد کن تو ای سرور | که شود زنده نیز بار دگر |
| مؤمنه نیز از سگان تو است | جملگی سر بر آستان تو است |

استعاره سفر و برداشت‌های متفاوت از این رخداد در سیره‌ها

تصور بیشتر مسلمانان در خلال سیره نبوی مبنی بر آن است که این پیامبر است که با هجوم و در کمین نشستن کاروان‌های قریشیان و به‌ویژه کاروان تجاری ابوسفیان، زمینه جنگ با قریش را فراهم کرده است. نویسندگان سیره در این راستا و بنا بر این دیدگاه به توجیه هجوم

مسلمانان بر کاروانیان و اهل قریش می‌پردازند و می‌گویند: اهل قریش اموال مسلمانان مهاجر را مصادره و آنان را از دیار خود آواره و دربه‌در کرده بودند و مسلمانان هم در مقابل می‌خواستند حقوق و اموال خود را به این شیوه بازپس بگیرند. اما این یک برداشت اشتباه است و سبب افتادن در دام چنین اشتباهاتی تکیه و تأکید بر سیره/ابن‌هشام به‌عنوان تنها منبع و سرچشمه سیره و صرف‌نظر از منابع دیگر است. چنانچه سیره پیامبر را با کتاب‌های حدیث و به‌ویژه صحاح سته مقایسه کنیم و اخبار وارده را به منابع موثق - که از سیره/ابن‌هشام قوی‌ترند - ارجاع دهیم، به سیره عملی کامل، خلل‌ناپذیر و بی‌نیاز از توجیه دسترسی پیدا می‌کنیم (غضبان، ۱۳۹۷: ۲۸۱).

بی‌بی نیز به این مقوله در چند بخش از سی بخش مثنویات اشاره کرده است:

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| سوی شامش مبر دگر زینهار | که بود دشمنان وی بسیار |
| چون بینند روی او به نظر | می‌شناسند ورا از روی هنر |
| دشمنند جمله شاه سرمد را | رنجه سازند همه محمد را |
| گفت این برگزیده جبار | دارد این شهر دشمن بسیار |
| چون مهمم رسید بر اتمام | رو به مکه نهادم از ره شام |

۲-۳. زیبایی‌شناسی شعر بی‌بی

نور و مترادفاتش، یکی از پربسامدترین واژه‌های مورد استفاده شاعران در شعر است که به‌فراخور همین اسم مبارک، این دیوان را *نورنامه* نام نهاده است. از این رهگذر وجوه معانی نور در فرهنگ قرآن کریم را به‌اجمال بررسی می‌کنیم تا جلوه‌های کلامی کلام خدا بیشتر رخ نمایند؛ در قرآن مجید نور در معانی مختلفی به کار رفته است:

۱. نور یکی از بارزترین صفات باری تعالی است (نور: ۳۵)؛ ۲. قرآن (تغابن: ۸)؛ ۳. پیامبر (مائده: ۱۵)؛ ۴. امام (حدید: ۲۸)؛ ۵. علم (رعد: ۱۶)؛ ۶. عقل (نور: ۴۰)؛ ۷. هدایت (بقره:

۲۵۷؛ ۸. نور در برابر ظلمت (انعام: ۱)؛ ۹. افاضه وجود (زمر: ۶۹)؛ ۱۰. روشنایی (یونس: ۵)؛
۱۱. نور ایمان (حدید: ۱۲) (میرشمسی، ۱۳۹۰: ۲۵۲).

وزن دیوان: فعلاتن مفاعلن فعلمن (بحر خفیف مسدّس مخبون) است.

نمونه‌هایی از ترکیب‌سازی‌های بی‌بی: هاشمی‌بنیاد، نوباوه ذبیح‌الله، سرخ‌قندیل، سپهرکاب، جهل‌لقب، جهل بی‌برکت، خلاصه الحاد، حمیده‌سرشت، کافرکن و
شاعران، گاه از امکانات سنتی زیبایی‌شناسی شعر فارسی بهره‌های لازم را برده است. زبان شعری ساده و سهل دارد؛ گرچه سعی کرده از سبک دوره خود قدری فراتر رود و به‌جای تقلید صرف، خلاقیت هنری در کار کند. در زیبایی‌شناسی شعر او نیز پیچیدگی بازگشتی‌های دوره اول یا بدایع سبک هندی بسیار نادر است. با بررسی آرایه‌های بدیعی و بیانی می‌توان دریافت که به‌سبب تمایل شاعر به ساده‌گویی، شعرش آرایه‌های بیانی خلاقانه کمی دارد و ترکیبات اضافه، بیشترین بسامد را دارد؛ اما نکته قابل بیان اینکه، شاعران در ترکیب و گاه تشبیه‌سازی، گرایش به صور خیال دوره سبک خراسانی و عراقی دارد. برای نمونه در ابیات زیر در وصف شمایل نبی (ص) تصاویری آورده است که ما را به یاد تصویرپردازی شاعران سبک خراسانی می‌اندازد.

تشبیهات بدیعی برای وصف شمایل نبی (ص):

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| عارضش خوش‌نما چو پنجه ماه | چشم‌هایش گشاده بود و سیاه |
| همچو قوس قزح دو ابرویش | گشته صد دل گره به یک مویش |
| لب او همچو غنچه خندان | بود یاقوت معدن رمان |
| در تیسّم لب شکربارش | صد چو یوسف غلام گفتارش |

مجاز:

| | |
|-----------------------|--------------------------|
| باغ فردوس را دگر آئین | بستند از بهر مقدم شه دین |
|-----------------------|--------------------------|

استعاره:

بود یاقوت چون گل احمر پنج‌هزار و دیگر ز لؤلؤ تر

کنایه:

آن‌هم از شجره‌اش نچید ثمر حکم حق کرد این قضا و قدر

بسامد ترکیبات بدیع و همچنین سایر امکانات بیانی هم توجه‌برانگیز است. برای نمونه در ابیات زیر «آهوی چشم» و «تیر مژگان» اضافه تشبیهی برای وصف چشم معشوق است که در کنار آن به دلدادگی پیامبر(ص) و خدیجه(س) هم تلمیح دارد:

آهوی چشم آن گل رعنا رفت در گلستان نور خدا

تیر مژگان او بُد ز ازل لایق شصت احمد مرسل

در بیت زیر با اضافه تشبیهی «لب شکر بار» از زیبایی خاص لبخند نبی(ص) یاد کرده است:

در تبسم لب شکر بارش صد چو یوسف غلام گفتارش

کاربرد تلمیح در آرایه‌های بدیعی، موارد متعددی از آیات و احادیث است که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

این‌همه عالمی که یافت قرار بود منظور احمر مختار

شکر آن قادری که هفت سما کرده بی‌چوب و بی‌ستون بر پا

کرده از نور خویشتن پیدا خاتم انبیا شه دو سرا

در ابیات زیر در وصف نبی(ص) با تلمیحات، در وصف زیبایی جنابش مبالغه نیز به کار برده است:

جمله تکبیر و مرحبا گفتند خاک راهش به دیده‌ها رفتند

می‌دویدند سوی آن صحرا کردند از سر تمام گیسوها

مبالغه در وصف ابوجهل:

آن لعین خسیس بی بنیاد بود از هفت نفر به زور زیاد
از آرایه‌های بدیعی دیگر همچون واج‌آرایی، تکرار، حسن تعلیل و... به فراوانی استفاده کرده
است؛ مانند موارد زیر:

واج‌آرایی:

حرمت جدّ او نبود چنین که یفتد ز زین به روی زمین
تکرار:

سرکشیده به گنبد دوار هر طرف شاخ‌ها هزار هزار
بسط‌واژه‌ها:

چون ستاره امام شاه کبار در میان او چو ماه ده و چهار
حسن تعلیل:

خاتم انبیا بُد آن سرور زان جهت هم از آن نماند پسر

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، نسخه دیوان اشعار نورنامه از خان‌بی بی بیگم نیشابوری زندی معرفی شد و سبک‌شناسی اشعار به‌اجمال در سه سطح فکری، زبانی و ادبی بررسی گردید. بی‌بی، از معدود شاعران زن در تاریخ ادبیات فارسی است که در یک برهه زمانی خاص، اثری خاص را پدید آورده است. به‌لحاظ فرم و بیان شاعرانه، در قالب شعر، همتایی در ادبیات فارسی ندارد. به‌لحاظ ادبیّت و کیفیت شعری جزو شعرای متوسط ادبیات فارسی است. شاعران از آرایه‌های بیانی به‌مراتب خیلی کمتر از آرایه‌های بدیعی بهره برده و گاه در خلق مضمون چنان‌که شایسته محتواست، موفق نبوده است. از زندگی‌نامه شاعر در تذکره‌ها و منابع تاریخ ادبیات اطلاعاتی یافت نشد؛ اما بررسی دیوانش نشان می‌دهد که شاعران هم‌زمان با علامه

مجلسی - اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم - زیسته و تحت تأثیر این عالم گران‌قدر، *نورنامه* را که زندگی‌نامه اجمالی پیامبر(ص)، ذکر مناقب و مصائب امام علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، مهدی موعود(عج) و سایر ائمه معصومین(ع) است، به همراه ذکر شواهد و رویدادهای تاریخی به روایت رجال و محدثان شیعه تا زمان خود شاعر، پدید آورده است. *نورنامه* از موارث معنوی ادبیات فارسی است.

منابع

قرآن کریم.

ایلیاده، میرچا. (۱۳۶۷). *افسانه و واقعیت*. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: پایروس.

ایلیاده، میرچا. (۱۳۸۲). *اسطوره، رؤیا، راز*. ترجمه رؤیا منجم. تهران: علم.

بارت، رولان و همکاران. (۱۳۹۴). *درآمدی به روایت‌شناسی*. ترجمه هوشنگ رهنما. تهران:

هرمس.

بیگدلی، لطفعلی بیگ آذر. (۱۳۶۶). *دیوان لطفعلی بیگ آذر بیگدلی*. به کوشش حسن سادات

ناصری و غلامحسین بیگدلی. تهران: جاویدان.

بورخس، خورخه لوئیس. (۱۳۸۸). *این هنر شعر*. ترجمه میمنت میرصادقی. تهران: نیلوفر.

بوهلال، محمد. (۱۳۹۴). *اسلام اهل کلام*. ترجمه علیرضا باقر. تهران: نگاه معاصر.

جرداق، جرج. (۱۳۸۷). *امام علی(ع) صدای عدالت انسانی*. ترجمه سید هادی خسروشاهی.

قم: بوستان کتاب.

داد، سیما. (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.

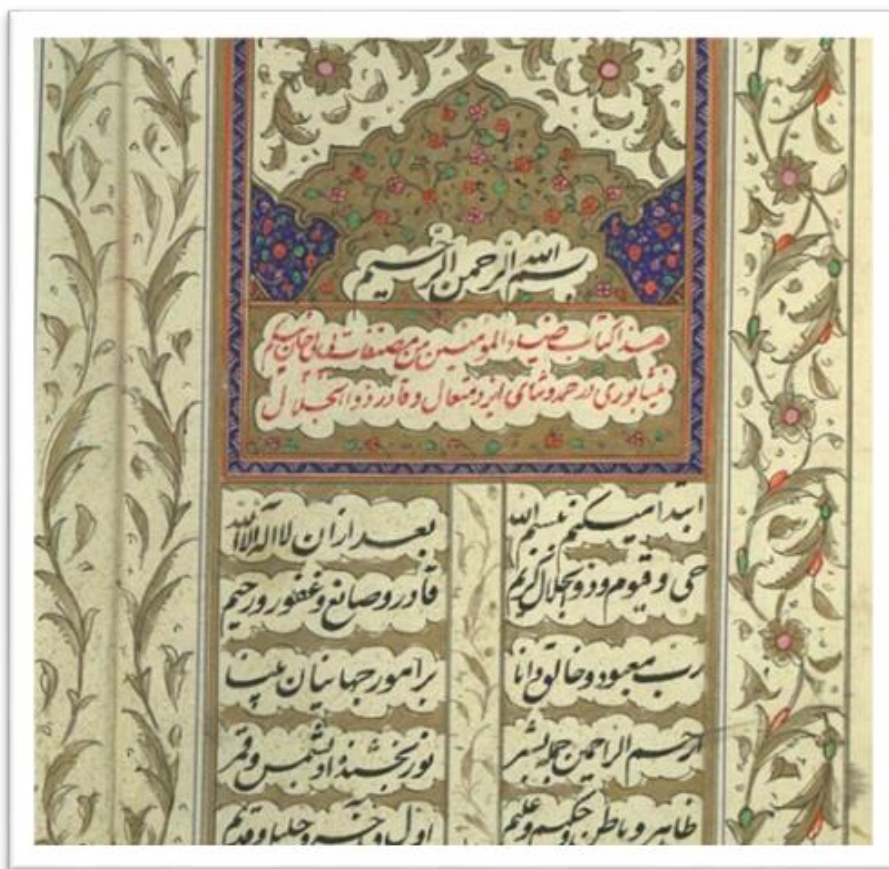
راد، علی. (۱۳۹۰). *مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن*. تهران: سخن.

روشن‌ضمیر، محمدابراهیم. (۱۳۹۰). *جریان‌شناسی قرآن‌بسندهی*. تهران: سخن.

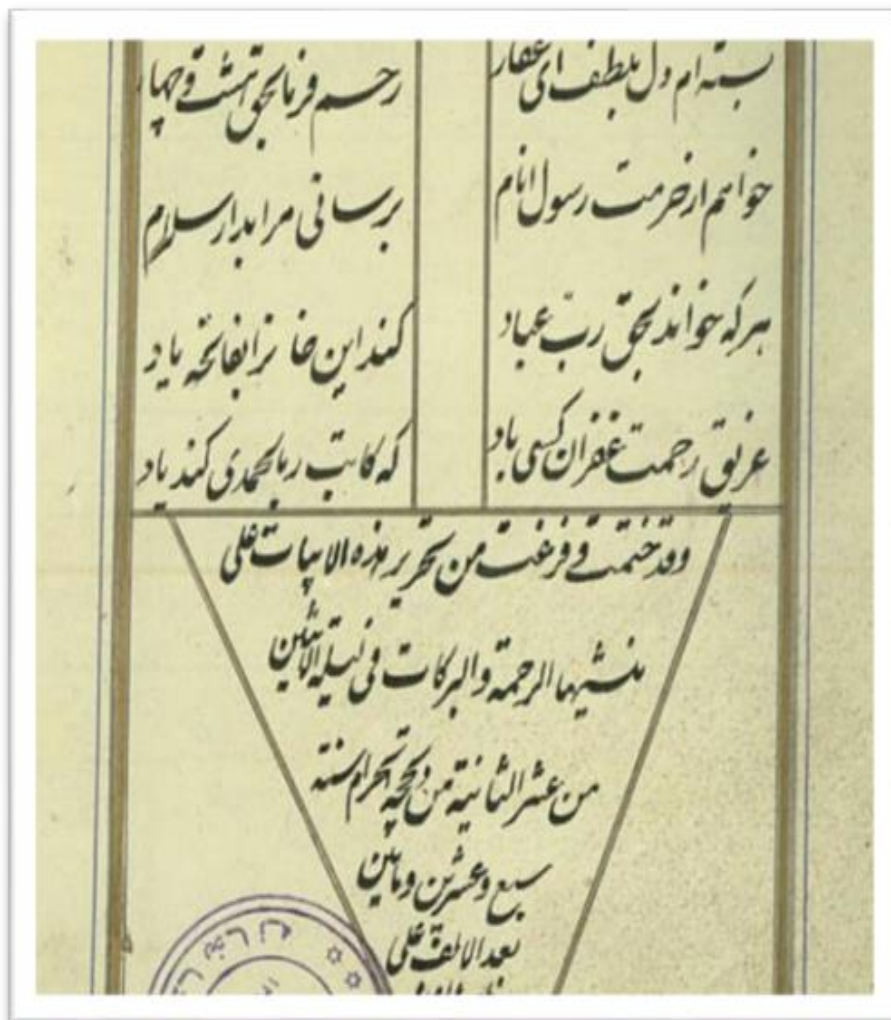
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- شجری، رضا، و عربشاهی کاشی، الهام. (۱۳۹۹). «بررسی سندی و دلالتی حدیث موسوم به سبب معراج و بازتاب آن در شعر شاعران آیینی». دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی، ۱۲(۲۴)، ۲۸۵-۳۱۲.
- شمس لنگرودی، محمدتقی. (۱۳۷۵). مکتب بازگشت. تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- شهید مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). سیری در سیره نبوی. تهران: صدرا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۴). از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: انتشارات سوره مهر.
- غضبان، منیرمحمد. (۱۳۹۷). سیره نبوی مشعلی بر راه بیداری اسلامی. ترجمه عمر قادری. تهران: احسان.
- کراپ، الکساندر و همکاران. (۱۳۷۷). جهان اسطوره‌شناسی. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- مؤمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۱). شعر و ادب فارسی. تهران: زرین.
- میرشمسی، صدیقه. (۱۳۹۰). ظواهر آیات قرآن مجید و حجیت آن. تهران: سخن.
- نصر، سید حسین و همکاران. (۱۳۸۶). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و کلام اسلامی. ویراستار: سید محمود موسوی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نقشبندی یزدی، سعیدا. (۱۳۸۷). دیوان سعیدای یزدی. به کوشش رضیه رضایی تفتی. تهران: ثریا.

نیشابوری زندی، بی‌بی خان بیگم. (۱۱۲۷). نورنامه/ضیاءالمؤمنین. شماره ثبت: ۲۹۹۱۰. تهران: مجلس شورای اسلامی.

پیوست:



تصویر از برگه اول و آخر نسخه



تصویر از برگه اول و آخر نسخه